مروری بر وقایع و عبرت‌های روزهای اول جنگ تحمیلی

۲ ماه که به اندازه ۲ قرن گذشت

■ علیرضا محمدی

جنگ تحمیلی مثل هر واقعه دیگری عبرت‌های بسیاری در خود دارد که در صورت توجه به آنها می‌توان اندوخته گرانبهایی از تجربیات را برای نسل‌های بعدی به یادگار گذاشت. این جنگ در حالی با غافلگیری جبهه خودی شروع شد که عراق بیش از ۶۰۰ بار پیش از حمله رسمی خود به کشورمان، مرزهای آبی، خاکی و دریایی ایران را مورد تجاوز قرار داده بود. حتی آنها در روزهای ۱۶ و ۱۹ شهریورماه ۵۹ حمله زمینی نسبتاً گسترده‌ای به مرزهای غربی کشورمان انجام دادند که طی این حملات مناطقی را نیز به اشغال خود درآوردند، اما اهمالکاری برخی سیاسیون و تحلیل‌های غلطی که ارائه می‌دادند باعث شد تا در داخل کشورمان مردم از واقعیات موجود در مرزها اطلاع چندانی نداشته باشند.

■■■

■ **تحلیل غلط**

یک واقعیت تلخ که در روزهای منتهی به جنگ از زبان برخی چهره‌ها و شخصیت‌های حاضر در آن دوران شنیده می‌شد، تحلیل غلط و شاید مغرورانه‌شان از میزان قدرت ایران در مقایسه با عراق بود که به زعم آنها عراق هرگز جرئت نمی‌کرد با کشور بزرگی مثل ایران که در رژیم گذشته ژاندارم منطقه بود وارد یک درگیری تمام عیار شود. همین تحلیل باعث می‌شد تا به رغم هشدار نیروهای حاضر در مرزها، اقدام جدی علیه دشمن صورت نگیرد. به عنوان نمونه ارتش در خردادماه ۱۳۵۹، طرح ابوذر را به اجرا گذاشت که طبق آن یگان‌های مستقر در مرز نظیر لشکر ۹۲ زرهی اهواز، تیپ ۸۴ خرم‌آباد، لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه، لشکر ۲۸ پیاده کردستان و لشکر ۶۴ پیاده ارومیه مسئولیت دفاع اولیه از مرزها را برعهده گرفتند و سعی شد تا سطح هوشیاری این یگان‌ها بالاتر برود، اما به رغم این طرح، هیچ‌گاه کاستی‌ها و کمبودهای واحدهای ذکر شده آنطور رفع نشد که آماده رویارویی مؤثر و جانانه‌تر با دشمن متجاوزی چون ارتش مسلح شده بعثی باشند. به عنوان نمونه امیر پورداراب از نیروهای پیشکسوت ارتش می‌گوید پیش از شروع جنگ، تعداد قابل توجهی از توپ‌ها و ادوات گردان دژ (اصلی‌ترین یگان محافظ خرمشهر) از کار افتاده و قابل استفاده نبودند. همین طور سندی از لشکر ۹۲ زرهی اهواز وجود دارد که نشان می‌دهد اندکی پیش از آغاز جنگ، گزارش کمبود نیرو و پرسنل این لشکر به اطلاع مقامات بالاتر رسیده بود.

■ **خبر شوک‌آور**

بازگشت به روزهای نخستین جنگ و مطالعه تاریخچه آن پارادوکس عجیبی را پیش‌روی خواننده این وقایع قرار می‌دهد، در حالی که مردم مناطق مرزنشین در تابستان داغ سال ۵۹ هر روز با حملات مقطعی و محدود اما گستاخانه دشمن روبه‌رو می‌شدند و حتی شهید می‌دادند، در مرکز ایران و بسیاری از شهرهای بزرگ کشورمان مردم به زندگی عادی خود می‌پرداختند و آنقدر فکر و ذهن‌شان درگیر دعواهای سیاسی و لجبازی برخی اقشار و گروهک‌ها بود که گویی از آتش زیر خاکستری که عن‌قریب در سراسر مرزهای غربی و جنوبی کشورمان زبانه می‌کشید ناآگاه بودند. نهایتاً ظهر روز ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ که غرش جنگنده‌های دشمن خبر از بمباران ۱۰ فرودگاه کشورمان توسط عراقی را داد، این خبر برای بسیاری از مردم و حتی نظامی‌ها و مسئولان کشور، خبری غافلگیرکننده و شوک‌آور به نظر می‌رسید. روز اول جنگ بسیاری از مردم تهران روی پشت بام‌های خود رفتند تا از دور، شعله‌ها و دود غلیظی را مشاهده کنند که از فرودگاه مهرآباد نمایان بود. بسیاری از مردم حتی تا دقایقی پس از این واقعه خبر نداشتند چه اتفاقی افتاده است و هر کس منشأ آن را به اتفاقی نسبت می‌داد. تا اینکه خبر ساعت ۱۴ رادیو اعلام کرد جنگ ایران و عراق به شکل رسمی آغاز شده است!

■ **روزهای تلخ**

واقعیت این است که تلخی روزهای نخستین جنگ تنها به شنیدن یک خبر شوک‌آور محدود نبود. فاجعه اصلی در مرزها رخ می‌داد. با وجود تجمع نیروهای دشمن در طول مرزها و آمادگی آنها برای ورود به یک نبرد تمام عیار، واحدهای نظامی کشورمان به هیچ وجه آماده رویارویی با یک ارتش مجهز و آماده نبودند. بنابراین به رغم جانفشانی‌ها و ایثارگری‌هایی که در روزهای نخستین جنگ توسط نیروهای نظامی و مردمی کشورمان انجام گرفت، اخباری که آن روزها از جبهه‌ها مخابره می‌شد، ناامید کننده بود. مقام معظم رهبری در همین خصوص می‌فرمایند: «اول جنگ، وقتی هفت، هشت، ۱۰ روزی گذشت، دیدم هرچه خبر می‌آید یأس‌آور است. البته من نماینده امام در شورای عالی دفاع و سخنگوی آن شورا بودم، دیدم از من کاری برنمی‌آید، دلم هم می‌جوشد و اصلاً نمی‌توانم صبر کنم...» اگر در روزهای ابتدایی جنگ روی نوار مرزی حرکت می‌کردیم، به عینه می‌دیدیم در طول مرزها تقریباً هیچ یگان منظم و تقویت شده‌ای وجود ندارد تا بتواند مقاومت تمام عیاری مقابل واحدهای زرهی دشمن انجام دهد. آنطور که وفیق سامرایی از افسران ارشد اطلاعاتی ارتش بعث در کتاب خود عنوان می‌دارد، بعثی‌ها با اطلاعات دقیقی که از وضعیت نیروهای ایرانی داشتند، پیش‌بینی می‌کردند تا چند روز دیگر، خود را به اهواز خواهند رساند. این پیش‌بینی‌ها منطبق با واقعیات میدانی بود. اما آنچه آنها پیش‌بینی نکرده بودند، روحیه سلحشوری ایرانی‌ها بود که باعث شد برخی کمبودهای موجود در میدان رزم تا حدی جبران شود.

> ایران تنها سعی می‌کرد متجاوز را از متصرفاتش بیرون براند. به رغم مقاومت جانانه‌ای که رزمندگان در روزهای اول هجوم دشمن داشتند، بعثی‌ها به دلیل کثرت نفرات و تجهیزات برتر، پیشروی سریعی به عمق خاک کشورمان در برخی مناطق داشتند

■ **مرحله ۲ ماهه**

دو ماه اول جنگ بسیار تعیین‌کننده بود. در این دو ماه چیزی حدود ۱۵ هزار کیلومتر از خاک کشورمان به تصرف دشمن درآمد. تصرف این بخش عظیم از نواحی مرزی کشورمان، نتیجه مستقیم همان اهمالکاری‌هایی بود که باعث شد تجاوزات مقطعی عراق در جنگ ما قبل از جنگ نادیده گرفته شود و به ناگهان، ستون یگان‌های زرهی دشمن روی جاده اهواز- خرمشهر، ظرف پنج روز خود را به حومه مرکز استان خوزستان برسانند. در همین دو ماه عراق آن قدر خاک از ما گرفت که تا دو سال بعدی، ایران تنها سعی می‌کرد متجاوز را از متصرفاتش بیرون براند. به رغم مقاومت جانانه‌ای که رزمندگان در روزهای اول هجوم دشمن داشتند، بعثی‌ها به دلیل کثرت نفرات و تجهیزات برتر، پیشروی سریعی به عمق خاک کشورمان در روزهای اول هجوم دشمن داشتند. واحدهای زرهی ارتش ایران در چنین شرایطی که تعداد و امکانات نیروهایش قابل مقایسه با نیروهای دشمن نبود، نهایتاً سعی می‌کرد با عملیات تأخیری، از پیشروی سریع دشمن جلوگیری کند. با این وجود ارتش عراق توانست ظرف چند روز از شمال و جنوب به طرف اهواز پیشروی کند.

■ **۱۲ لشکر**

نگاه آماری به شهرها و مناطقی که در دو ماهه اول جنگ (دوره غافلگیری) به اشغال دشمن درآمدند هرچند تلخ، اما به وضوح نشان می‌دهد چطور اهمالکاری و مماشات یک عده از سیاسیون علیه دشمنی جسور و گستاخ، باعث شد تا در یک بازه زمانی کم، چند شهر مهم مرزی به اشغال دشمن درآید. در دوره اول جنگ که از ۳۱ شهریور تا اواخر آبان طول کشید، شهرهایی چون خرمشهر، بستان، سوسنگرد، هویزه، دهلران، قصر شیرین و نفت‌شهر تصرف شدند. تمامی این شهرها از سه استان خوزستان، ایلام و کرمانشاه بودند که عمده تهاجم زمینی دشمن در این سه استان انجام می‌گرفت. در کردستان و کمی بعد آذربایجان غربی، سیاست تقویت مرزها توسط قوای عراقی و همین طور ایجاد آشوب در داخل مرزهای ایران توسط گروهک‌های جدایی‌طلب از سوی دشمن دنبال می‌شد. شهر مرزی سومار در روز اول مهرماه به اشغال دشمن درآمد. روز بعد نیز قصر شیرین و سپس مهران به تصرف دشمن درآمدند. در خصوص مهران ذکر این نکته ضروری است که ارتفاعات مشرف به این شهر دو روز قبل از شروع رسمی جنگ، یعنی در روز ۲۹ شهریورماه ۵۹ به تصرف دشمن درآمده بود!

■ **روزشمار جنگ**

به رغم غافلگیری جبهه داخلی، بعثی‌ها به خوبی خود را آماده کرده بودند و یگان‌ها و مأموریت‌هایشان را طبق برنامه‌ریزی از قبل تعیین شده پیش می‌بردند. عملیات زمینی دشمن در پنج محور طرح‌ریزی شده بود. سپاه یکم عراق که شامل دو لشکر ۷ و ۱۱ بود باید در شمال غرب و از حاج عمران تا تنگه باویسی را تحت پوشش خود قرار می‌داد. چنانچه پیشتر نیز عنوان شد، هدف این دو لشکر نگه داشتن یگان‌های ایران در آنجا بود تا خیال عراق از حمله ایرانی‌ها در جبهه شمالغرب آسوده باشد.

سپاه دوم عراق از لشکرهای ۲ و ۴ و ۸ پیاده و لشکرهای ۶ و ۱۲ زرهی تشکیل شده بود. این سپاه مأموریت داشت تا معابر و گردنه‌های حساس استان کرمانشاه را تحت کنترل خود درآورد. از آنجایی که از مرزهای منطقه سومار و میمک، نزدیک‌ترین راه به بغداد بود، عراق می‌خواست با تصرف بخش‌هایی از خاک کشورمان در استان کرمانشاه، حریم امنی برای پایتخت خود ایجاد کند. سپاه دوم مأموریت داشت تا علاوه بر شهرهایی چون قصر شیرین و مهران، گیلانغرب را نیز به تصرف درآورد که مقاومت مردم این شهر، مانع از اشغال گیلانغرب شد.

اما سخت‌ترین مأموریت‌ها به سپاه سوم عراق موکول شده بود. این سپاه که باید از جبهه مهم و حیاتی خوزستان ورود می‌کرد، از دو لشکر مکانیزه، سه لشکر زرهی و تیپ ورزیده گارد ریاست جمهوری تشکیل شده بود. همچنین عراق سه تیپ زرهی دیگر را در احتیاط سپاه سوم نگه داشته بود تا به وقت مقتضی از این تیپ‌ها استفاده کند. به عنوان نمونه تیپ زرهی ابن ولید که ابتدای جنگ در منطقه میمونه استقرار داشت، پس از اشغال بخش‌هایی از شمال خوزستان به این منطقه منتقل شد که در جریان عملیات فتح‌المبین، ضربات سختی را از رزمندگان متحمل شد و کشته‌ها و مجروحان بسیاری داد. به هر روی در این مقطع از جنگ، هر روز اخبار ناامید کننده‌ای از جبهه‌ها به گوش می‌رسید. در پایان این گزارش، وقایع آن روزها را مروری دوباره می‌کنیم. در جبهه شمالی خوزستان عراقی‌ها ظرف پنج روز خود را به پل نادری روی رودخانه کرخه رساندند که اگر مقاومت یگان‌های زرهی ارتش نبود، آنها می‌توانستند با عبور از کرخه و تصرف شهرهایی چون شوش، اندیمشک و دزفول، گلوگاه خوزستان در شمال این استان را تصرف و به تعبیر دیگر، کل خوزستان را اشغال کنند. در جبهه میانی خوزستان عراقی‌ها می‌خواستند با عبور از مرز چزابه و اشغال بستان و سوسنگرد، حمیدیه را بگیرند و سپس از سمت شمال، خود را به اهواز مرکز استان خوزستان برسانند. اشغال هویزه نیز در برنامه‌های این لشکر قرار داشت. در جبهه میانی خوزستان نیروی عمده‌ای وجود نداشت تا مقاومت شایانی مقابل لشکر ۹ زرهی دشمن انجام دهد. به همین دلیل این لشکر توانست بین روزهای هفتم تا هشتم مهرماه ۱۳۵۹، خود را به نزدیکی‌های اهواز برساند، اما روز نهم مهر شهیدعلی غیور اصلی با گروه کوچک خود توانست شبیخون موفقی به تانک‌های این لشکر بزند که باعث عقب‌نشینی حدوداً ۹۰ کیلومتری آنها شد. هرچند مدتی بعد، بعثی‌ها دوباره راه رفت را بازگشتند و در محور سوسنگرد وارد جنگ و گریزی فرسایشی با نیروهای مدافع ایرانی شدند. در محور جنوبی نیز لشکر ۵ زرهی عراق همراه تیپ ۸ از لشکر ۳ توانست از روی جاده اهواز- خرمشهر تا نزدیکی‌های اهواز پیشروی کند. در همین جبهه جنوبی خوزستان شهر خرمشهر پس از ۳۴ روز مقاومت از سوی دشمن تصرف شد و آبادان نیز تقریباً در پایان ماه اول جنگ، به محاصره کامل نیروهای دشمن درآمد.

خاطره

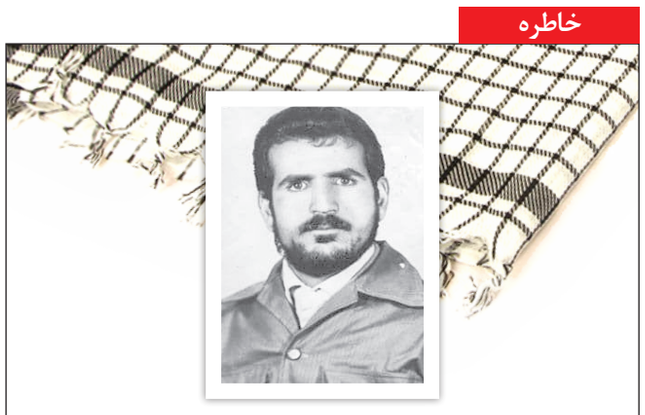

خاطره‌ای از شهید سیدمنصور بیاتیان از زبان همرزمش

چفیه‌ای که یک شهید روی زخم‌هایم بست

■ رضا رستمی

متنی که پیش‌رو دارید، خاطره‌ای از شهید سیدمنصور بیاتیان از سرداران گمنام جبهه‌های غرب دفاع مقدس است که همرزمش مجید سرکانی آن را برایمان بازگو کرده است. شهید بیاتیان متولد سال ۱۳۲۷ بود که سال ۶۴ در درگیری با ضد انقلاب به شهادت رسید.

■■■

سال ۱۳۶۰ در پایگاه روستای نجف‌آباد (از روستاهای تابعه شهرستان بیجار) مستقر بودیم. زمستان آن سال بسیار سرد و یخبندان بود و سیدمنصور که فرمانده‌ای پایگاه را به عهده داشت، در مرخصی به سر می‌برد و در غیاب خودش، مرا مسئول پایگاه معرفی کرده بود. یک روز حوالی بعدازظهر یک نفر به اسم سیداوسط به پایگاه آمد و گفت ما از شهرستان سنندج آمدیم، در بین راه متوجه شدیم ضدانقلاب روی پل حصارسفید (یکی از روستاهای بین شهرستان بیجار و سنندج) کمین کرده و مردم عادی و سایر رزمندگان را که از آنجا عبور می‌کنند به گروگان می‌گیرند و مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند. همین طور یک ماشین آیفای سپاه که حامل چهار نفر بود را گرفته و ماشین را به آتش کشیدند و افراد سرنشین را به شهادت رسانده‌اند. بسیار ناراحت شدم، بلافاصله با سپاه شهرستان بیجار تماس گرفتم و پرسیدم آیا آیفای سپاه شهرستان بیجار که صبح برای تهیه خواروبار به شهرستان سنندج رفته بود برگشته یا نه، آنها در پاسخ گفتند قرار بوده بعدازظهر برگردد. با این جواب فهمیدم ماشین آتش گرفته توسط ضدانقلاب همین ماشین بوده است، بنابراین سیدمنصور را در جریان گذاشتم. طولی نکشید ایشان به پایگاه بازگشتند. تا اذان صبح صبر کردیم و مشغول جمع‌آوری وسایل، مهمات و بررسی جوانب موضوع شدیم. بعد از نماز صبح به طرف روستای حصارسفید حرکت کردیم، برادران شهید را داخل آمبولانس قرار دادیم و راهی شهرستان بیجار کردیم و خودمان جهت تعقیب و دستگیری ضدانقلاب به طرف کوه‌های زاغه که در مسیر بود رفتیم. بین راه اجساد چهار شهید دیگر را پیدا کردیم و آنها را به روستای حصارسفید انتقال و دوباره به عملیات ادامه دادیم. به آبادی کلک رسیدیم، ضدانقلاب در این آبادی بودند. از تعقیب ما آگاه شده بودند و ما هم هیچ نیروی پشتیبانی نداشتیم، ناگهان درگیری شروع شد. جنگی شدید و نابرابر. از سیدمنصور پرسیدم تکلیف چیست و چه کار کنیم؟ بعد از کمی فکر کردن گفت عقب‌نشینی می‌کنیم تا بتوانیم جنازه شهدای همراهمان را به شهرستان بیجار انتقال دهیم. هنوز به پایگاه نرسیده بودیم که نگهبان شب اطلاع داد از طرف آبادی تپه محمدی که همان حوالی بود، صدای تیر شنیده می‌شود. سید گفت چرا معطلی زود ماشین را بیرون بیاور تا حرکت کنیم. گفتم سید کمی صبر کنیم تا نیروی کمکی بیاید.

گفت نه، برو و من هم با سرعت حرکت کردم. وقتی به ابتدای آبادی تپه محمدی رسیدیم، سید که پشت کالیبر ۵۰ نشسته بود شروع به تیراندازی کرد. ناگهان متوجه شدم آمبولانسی که شهدا را با آن به شهرستان بیجار فرستاده بودیم اوایل پل مانده است و راننده آن (حاج علی شریفیان و برادر احمدزاده) به سمت ما می‌دوند و دمکرات‌ها در تعقیب آنها هستند. برادر احمدزاده پایش بر اثر اصابت تیر، زخمی شده بود. سید فریاد زد چرا ایستادی جلوتر برو، برو به طرف آنها و در حالی که باران تیر به سوی ما سرازیر شده بود، جلوتر رفتم و به نزدیک پل رسیدم. چند تیر به جلوی ماشین اصابت کرد و شیشه جلو شکست. متوجه شدم خون از سر و رویم جاری شده است. سید در حال تیراندازی، پایین آمد و چفیه دور گردنش را باز کرد و به سر و صورتم بست.

گفتم سید من حالم خوب است تیراندازی کن، سید، یکه و تنها مقابل آنها مقاومت کرد، به طوری که پا به فرار گذاشتند و نیروی کمکی هم رسید. نیمه‌های شب بود که سید گفت قصد دارم داخل آبادی بروم، چون ضدانقلاب در خانه‌های مردم پنهان شده‌اند و اینجا ماندن ما هیچ فایده‌ای ندارد. بنابراین حرکت کرد و من هم دنبال او رفتم. اصرار کرد من نروم، گفتم یا هر دو می‌رویم یا هیچ کدام. با هم رفتیم. متوجه شدیم یک نفر دنبال ما می‌دود. دیدیم شهید اکبر خدایی است. گفتیم تو چرا آمدی؟

گفت مگر خون من از خون شما رنگین‌تر است. سه نفری داخل آبادی رفتیم. سید روی بلندی رفت و داد زد، ای مردم آبادی چرا می‌ترسید و بیرون نمی‌آیید؟ نیروهای ما دورتا دور روستا را محاصره کرده‌اند. (در حالی که سه نفر بیشتر نبودیم) ضدانقلاب هم جز تسلیم راه دیگری ندارد. پس از چند لحظه مردم از خانه‌های خود بیرون آمدند و ضدانقلاب مخفیانه پا به فرار گذاشتند، ما بعد از آن عملیات به پایگاه نجف‌آباد برگشتیم، نزدیک اذان صبح بود.

> بین راه اجساد چهار شهید دیگر را پیدا کردیم و آنها را به روستای حصارسفید انتقال و دوباره به عملیات ادامه دادیم. به آبادی کلک رسیدیم، ضدانقلاب در این آبادی بودند

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۰۳۲

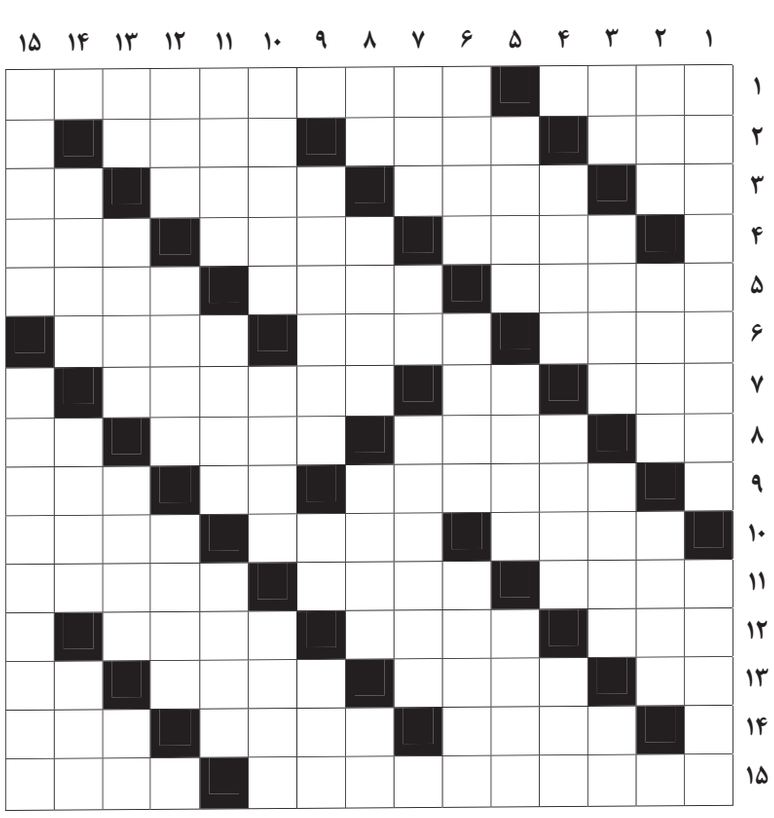

از راست به چپ

■ ۱- بازار بی رونق- تنظیم مقررات و کارها برای انجام یک پروژه ■ ۲- زادگاه حضرت ابراهیم- پیشرو قافله زائران- اندازه‌گیری ■ ۳- رساله دکتری- جان‌پناه رزمنده- نوعی مرغ کوچک- تخم‌مرغ فرنگی ■ ۴- نان خرد کرده در آبگوشت- مربوط به فراورده‌های شیر- مجلس رومی ■ ۵- همسایه سوریه- پنجم و پنجمین- مرتب و منظم کردن ■ ۶- عبادت کردن- شیپور بزرگ- سگ ماهی ■ ۷- درخت بلوط- بخیه درشت- از گل‌های درشت و زینتی ■ ۸- پرحرفی- سر سلسله و موسس خاندان اشکانی- سعی و کوشش- حمله نظامی ■ ۹- بیشترین نفوذ به تلفن همراه از این طریق صورت می‌گیرد- ضمیر اشاره- زادگاه ناپلئون ■ ۱۰- همراه تام رمان مارک‌تواین- از ملزومات ورزش تیراندازی- شهر و تیم فوتبالی در فرانسه ■ ۱۱- گاو مقدس مصریان- همچنان؛ با اینهمه- صدای درهم ■ ۱۲- از بت‌های جاهلی- فراوان- نقابدار مکزیکی در سینما ■ ۱۳- تصدیق انگلیسی- کارها- قلوه- خاموش فرنگی ■ ۱۴- درآمد املاک و اراضی و شغل و منصب- نوعی نان شیرینی سوغات همدان- ترش و شیرین ■ ۱۵- بالاترین درجه نظامی در آلمان و انگلیس- برادر گرامی

از بالا به پایین

■ ۱- آسانگر شیمیایی- رشته‌های گیاهی ■ ۲- نیش سرما- نام اسد، رهبر سوریه- امتنان ■ ۳- صدمتر مربع- نغمه و سرود- واحد عملیات رایانه- صابون خیاطی ■ ۴- روسا- دختر سرزمین عجایب- طولانی‌ترین رشته کوه دنیا ■ ۵- این گونه؛ مانند این- نیم‌میلیون- افسار و دهنه ■ ۶- نوعی نان- معبد یهود- موجود ترسناک ■ ۷- ناحیه‌ای صنعتی در آلمان- انکرالاصوات- خشخاش ■ ۸- سایه- پزشک معروف آمریکایی و کاشف داروی بیهوشی- قوم صالح- مرتجع لاستیکی ■ ۹- بیماری‌ای که قابل انتقال از حیوان به انسان است- حرص و طمع- حالت بیهوشی ■ ۱۰- نوعی تزیین ساختمان که در آن اتاق‌ها و ایوان‌ها را به شکل برجسته یا پله‌پله گچبری می‌کنند- اکنون- آب پاک و صاف ■ ۱۱- ادیب نوبل‌برده ۱۹۹۵- سخن آشکار و فصیح- غذای خرگوش ■ ۱۲- جوانمرد- اسب سرکش- عدد تلاش دانش‌آموز ■ ۱۳- از نام‌های پیامبر(ص) در قرآن- نشانه تیر- خوردن این سبزی سبب کاهش ریزش مو و سفیدی آن می‌شود- مغز انسان ■ ۱۴- ناچیز- زمزمه کردن- سرآغاز گفت و شنود تلفنی ■ ۱۵- شهر آرامگاه ناصر خسرو- فروتنی و تواضع

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

	۵				۱			
	۳	۲			۴		۱	۸
				۶				۴
۳			۲	۷				
۱	۹		۳				۷	
							۵	
		۷		۴		۲		
		۴				۳	۸	
			۶	۲				

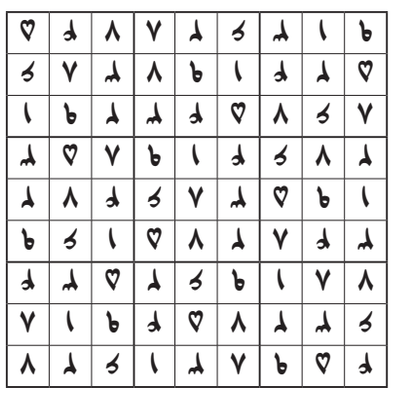

جدول کلمات متقاطع
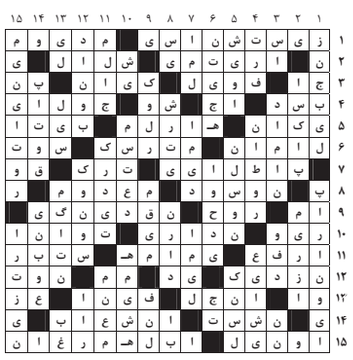
پاسخ جدول شماره ۶۰۳۱